Pazhuheshnameh Irfan
N.26 spring and summer 2022
Pages:43-63

Analyzing the Schechner's concept of Actuals with an approach to the concept of "VAGHE'E" in Islamic mysticism

Azim Hamzeian [1]/ Seyyed Amir Muhammad Tabatabaei[2]

For long, Art and Mysticism have been considered two interconnected concepts believed by some researchers to have a hallowed and enigmatic element in common. "Theater" is one of the arts that is related to mysticism and the practical rituals of Sufism in various aspects. In his 1998 book "Performace Theory" Richard Schechner, a contemporary theorist writes about a kind of style in connection with performance. The performance of the "Actual" Schechner is influenced by Mircea Eliade a notable mythologist and theologian. According to Eliade, while performing religious acts, such as "The Last Supper of Christ" space and sacred place are key factors in elevating a person from material and earthly status to the sacred level. Thus, Richard Schechner believes that when performing certain religious rites, one can both be present in the earthly realm and place oneself in a spiritual space and time. As in the case of Islamic mysticism, performing some physical acts and the presence of "Actual" in the heart of the performance leads to the mystical event that appears in the heart of the performer. The major hypothesis in this study is the similarity between the concept of "Actual" in Richard Schechner's "Performance Theory" and the concept of "VAGHE'E" in the views and sayings of Muslim mystics. Our main intention in doing this study is to first give a brief description of what is being said in the theory of performance that has been expressed by Richard Schechner And then, by examining and explaining the views of the Sufis who have presented about VAGHE'E and have written a book or writing in this regard, we will explore and delve into the concept of eclecticism. It should be noted that this study has been done in the form of library studies as well as comparative methods.

Keywords :Performing Art, Islamic Mysticism, Schechner, Actual, VAGHE'E

---

1. Assitsant Proffesor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Humanities, Semnan University (Author), e-mail: Ahamzeian@semnan.ac.ir
2 . Ph.D. student of Islamic Mysticism. Faculty of Humanities, Semnan University
e-mail: atabatabaei@semnan.ac.ir

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

دوفصلنامه علمی، سال سیزدهم، شماره بیست‌وششم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صفحات۶۳ -۴۳

تحلیل مفهوم «Actual» در نظریه اجرا شکنر با رویکردی به مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی

عظیم حمزئیان* / سید امیرمحمد طباطبایی واعظ**

چکیده: هنر و عرفان از دیرباز با یکدیگر ارتباط داشته‌اند. تئاتر یکی از هنرهایی است که از جنبه‌های گوناگون با عرفان و مناسک عملی تصوف مرتبط است. ریچارد شکنر(۱۹۴۳م) نظریه‌پرداز معاصر در حوزهٔ اجرا و نمایش، در اثر خود با عنوان: «نظریه اجرا» (Performance Theory) از نوعی فرم اجرایی سخن می‌گوید که می‌تواند از جهات گوناگون همچون وجود «Actuals» در بطن اجرا، با «واقعه‌های» عرفانی که در اثر مکاشفه بر قلب سالک ریخته می‌شود، ارتباط داشته باشد. او در تحلیل این مفهوم به نظریات میرچا الیاده (۱۹۸۶-۱۹۰۷م) اشاره می‌کند، که برمبنای آن وقوع «Actuals»، اجراگران را در زمان و مکانی قدسی قرار می‌دهد. «واقعه عرفانی» در عرفان اسلامی نیز حالتی ذکر شده که برای سالک براثر انجام اعمال بدنی خاصی همچون برخی از ریاضت‌ها، روی می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد در دو مفهوم پیش‌گفته، ازیک‌سو با «عمل» و فعالیت‌های اجرایی و ازسوی‌دیگر با رویدادی قدسی مواجه هستیم. در این جستار برآنیم تا پس از شرح مختصری از نظریه اجرای شکنر، با بررسی و تبیین آرای صوفیانی که در رابطه «واقعه» عرفانی سخن گفته یا قلم زده‌اند، به واکاوی مفهوم «Actual» بپردازیم. لازم به ذکر است این پژوهش به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و با روش مقایسه‌ای انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: هنر اجرا، عرفان اسلامی، شکنر، «Actual»، واقعه

---

*استادیار دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول) رایانامه: Ahamzeian@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه سمنان رایانامه: atabatabaei@semnan.ac.ir

مقاله علمی – پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۶/۱۷؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

مقدمه:

بسیاری از محققان بر این باورند که دو ساحت عرفان و هنر، از جنبه‌های گوناگونی با یکدیگر ارتباط دارند. برای مثال می‌توان به وقایع موجود در کنه این دو حوزه اشاره کرد که از سنخ وقایع رازناک و باطنی است که براساس آن، امور عرفانی و هنری معانی متعددی را دربر می‌گیرند (راستگو، ۱۳۸۴: ۸۱-۷۹). به عقیده ایشان، در بطن این دو پدیده، حقایقی مستتر است که در زبان عرفان از آن به «سِر» یاد می‌شود و به‌راحتی نمی‌توان آن را به زبان آورد. علاوه‌بر موارد فوق؛ بخشیدن منظری نو برای نگریستن به انسان و جهان، وجه مشترک امر عرفانی و هنری قلمداد شده است (راستگو، ۱۳۸۴: ۸۲). ازسوی‌دیگر، هنر «نمایش»، یکی از انواع هنرهایی است که می‌تواند علاوه‌بر بازتعریف یک روایت، از «حقایق فراواقعی» پرده بردارد. امری که در ساحت اندیشه برخی متفکران، به عنوان نظریه «آیینی بودن ریشه نمایش» شهرت داشت (روزیک، ۱۳۸۵: ۲۸).

شکنر، نظریه‌پرداز حوزه نمایش و اجرا، با توجه به تجارب و آموخته دین‌پژوهانی همچون الیاده؛ آیین‌های ابتدایی را یکی از چهار مورد اصلی اجرا تلقی می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۹۲). او آیین‌ها را نوعی از فعالیت‌های اجرایی می‌داند که اجراگران را در جریان پیوسته‌ای از رویدادها قرار می‌دهد. به‌زعم وی در بطن این رویدادها، «Actuals» یا «واقعه‌ها» وجود دارند. مفهومی که از یک‌سو با عمل عینی و ظاهری و ازسوی‌دیگر با ساحتی فراواقع ارتباط می‌یابد (رک؛ شکنر، ۲۰۰۶: ۵۲). کاربست مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی نیز مسبوق به سابقه است. این مفهوم در عرفان، ازیک‌سو، با اعمال ظاهری مرتبط بوده و ازسوی‌دیگر، با حقیقتی فراواقع ارتباط می‌یابد (رک؛ ابن‌عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۸ و۴۵۹). پرسش اصلی ما در این تحقیق این است که میان مفهوم «Actuals» در نظریه اجرا شکنر با مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی چه وجوه شباهت و افتراقی در میان است؟ برای این منظور؛ پس از تشریح مختصر نظریه اجرا شکنر و تعریف «Actuals» در لغت، به تبیین این اصطلاح در «نظریه اجرا» می‌پردازیم. همچنین برای روشن‌تر شدن این مفهوم؛ از نسبت آن با اصطلاح «Rituals» و فرایند «Actualizing» در اندیشه شکنر سخن خواهیم گفت. در پایان این بخش نیز به بررسی ارتباط «Actual» با مفهوم «زمان» می‌پردازیم. در بخش دوم پژوهش؛ تلاش می‌کنیم تا پس از تعریف لغوی «واقعه»، آن را در اصطلاح عرفان اسلامی تشریح نمائیم. در این

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

بخش نیز از ارتباط مفهوم «واقعه» با «عمل» سخن گفته، پس از آن مفاهیم متناظر با آن را، همچون: تجلی، مکاشفه، وقت و غیره بررسی می‌کنیم. در قسمت آخر که پایان‌بخش این تحقیق به‌حساب می‌آید؛ به مقایسه «Actuals» و «واقعه» خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

در این زمینه و با محوریت بررسی نظریات اندیشمندان غربی در حوزه اجرا و واکاوی مفاهیم مورد نظر ایشان با ترازوی اصطلاحات عرفانی، تاکنون اثر مستقلی اعم از مقاله یا کتاب به طبع نرسیده است. با این وجود از دو مقاله:

۱. راستگو، سید محمد، «جور دیگر دیدن: پژوهشی در پیوند عرفان و هنر»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی*، ۱۳۸۴، شماره۲، ۱۰۸- ۷۹.

۲. روزیک، الی. «ریشه آیینی تئاتر: نظریه‌ای عملی یا ایدئولوژی تئاتری؟»، ترجمه: آزاده فرامرزیها، *ماهنامه نمایش*، ۱۳۸۵، شماره ۸۸ و ۸۹، ۳۳- ۲۸. به فراخور ارتباط موضوعی با تحقیق پیش‌رو استفاده شد. مقاله نخست پس از بررسی دو ساحت عرفان و هنر، با آوردن نمونه‌هایی از اقوال عارفان، درصدد است تا نشان دهد که آموزه‌های عرفانی و معنوی چگونه می‌تواند در ایجاد کنشی هنری برای عارف مؤثر باشد. فرض اصلی این مقاله هنرمند بودن عارف ذکر شده و محقق در سراسر این پژوهش به اثبات این امر می‌پردازد. در جستار پیش رو، ما با تأکید بر ارتباط دو ساحت عرفان و هنر، درصددیم تا به‌طور مشخص به واکاوی ارتباط این دو ساحت بپردازیم. اما تفاوت عمده در این است که ما در این جستار برآنیم تا با کمک اصطلاحات عرفانی و خصوصاً اصطلاح «واقعه» به واکاوی مفهوم «Actual» در نظام فکری ریچارد شکنر بپردازیم. در مقاله دوم نیز، نویسنده کوشیده است تا علاوه‌بر تشریح نظر محققان در حوزه آیینی بودن ریشه نمایش، نظریه اجرای شکنر را برآمده از این نظریه و نیز تحت تأثیر نظریات انسان‌شناسانه ویکتور ترنر(۱۹۸۳-۱۹۲۰م) معرفی کند. ما نیز، تلاش می‌کنیم تا برای واکاوی مفهوم «Actual» در نظریه اجرا، به نظریات ویکتور ترنر و اقوال او اشاره کنیم. با این حال بدیهی است که موضوع و محتوای پژوهش حاضر دارای تفاوت‌های زیادی با مقاله پیش‌گفته است. ازجمله این تفاوت‌ها می‌توان به جامعیت این تحقیق و نیز بررسی تخصصی آرا و نظریات ریچارد شکنر اشاره کرد. گفتنی است تاکنون اثر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

مستقلی با موضوع واکاوی مفاهیم نمایشی به کمک اصطلاحات عرفان اسلامی، به طبع نرسیده است.

۱. نظریه اجرا ریچارد شکنر

شکنر با نظریه اجرا خود تحولی را در زمینه نمایش، به‌وجود آورد. پیش از وی گروهی از انسان‌شناسان کمبریج طی نظریه‌ای بیان کردند که «تئاتر و آیین» در پیوند ناگسستنی با یکدیگر قرار دارند (شکنر، ۱۳۸۶: ۱۵). شکنر با رد کردن این ادعا، از آیین‌ها به عنوان یک فعالیت اجرایی یاد می‌کند. او با درهم شکستن اصول نمایش کلاسیک، از فرم‌های اجرایی نام می‌برد که از فعالیت‌هایی چون: «بازی، ورزش وآیین»؛ تشکیل شده و در آن با افراد مشارکت‌کننده مواجه هستیم. وی معتقد است در این فرم‌های اجرایی، ازیک‌سو؛ الگوهای ساخت درام وجود دارد که می‌تواند جایگزین «ژانرها» در نمایش شود و ازسوی‌دیگر در آن، به‌جای بازیگر، مشارکت‌جویانی حضور دارند که می‌توانند خود را در مقام دراماتورژ قرار داده و در کنار فعالیت اجرایی، به اموری همچون شخصیت‌پردازی، تصویرپردازی و غیره بپردازند. به‌عبارت‌دیگر، دراین فرم اجرایی؛ اجراگران، عاملیتِ «سرنوشت»، «تقدیر» یا «بخت» را تجربه می‌کنند، درحالی‌که در فرم سنتی نمایش، همه چیز از «موقعیت» و «صحنه» گرفته تا عناصر دیگر، «حالتی اغراق شده دارند و شباهتی به امور واقعی نمی‌یابند» (شکنر، ۱۳۸۶: ۵۱- ۴۱). نکته دیگر در رابطه با نظریه اجرا این است که در این نظریه؛ «Actual»[1] نقش تعیین‌کننده دارد. مفهومی چندوجهی که در بطن فعالیت‌های اجرایی و خصوصاً آیین‌ها وجود داشته و شکنر برای تبیین آن، از آیین‌های ابتدائی مدد می‌گیرد. او معتقد است: «وجه شباهت هنر آوانگارد و سنت‌های آیینی را» همین «Actuals» تشکیل می‌دهند. مفاهیمی که در رویکرد درون‌دینی با امور رمزی و اسرارآمیز ارتباط می‌یابند (شکنر، ۱۳۸۶: ۷۹). با یک بررسی اجمالی در اقوال این نظریه‌پرداز درمی‌یابیم، که این مفهوم ازیک‌سو با مفهوم زمان پیوند دارد و ازسوی‌دیگر با مناسک و اعمال. گفتنی است شکنر برای تشریح مفهوم «Actuals» آشکارا به آیین‌های دینی و عرفانی همچون «ذن بودیسم» اشاره می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

۲. Actual

۲-۱. «Actual» در لغت

این واژه در لغت با معانی متنوعی همچون: عینی (Objective)، معنوی (Spiritual)، الهی (Divine)، عرفانی (Mythical) بیان شده (Webster's, 1984: 17) و با معانی دیگری چون: حقیقی، واقعی و واقع‌سازی (Realized) در پیوند است. برخی از محققان نیز آن را به «واقعه» ترجمه کرده‌اند (رک؛ شکنر، ۱۳۸۶: ۷۶). علاوه‌بر معانی فوق، این واژه با «زمان حال» ارتباط دارد و در این معنا؛ دو عبارت Actualize و Actualization، که معادل «مجسم کردن» و «واقعیت خارجی قائل شدن» است، از آن مشتق می‌شود (Webster's, 1984: 17).

۳. «Actual» در اصطلاح شکنر

بیان شد که شکنر آیین را یکی از چندین فعالیت مرتبط با تئاتر می‌داند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۱). به نظر او، سایر رویدادهای اجرایی چون: بازی، آیین‌ها و غیره، در جریان فرآیندهای اجرایی غیرقابل توصیفی به‌وجود می‌آیند و در میانه یا خارج از ژانرهای نمایشی رایج قرار می‌گیرند (Schechner, 1985: 118). همچنین در این رویدادها؛ با «رفتارهای» نمایشی‌ای روبه‌رو هستیم که از سنین کودکی و در خلال زندگی در فرد به‌وجود آمده و در اجرا، توسط استاد و مربی دوباره کشف می‌شود (Schechner, 1985: 118).

از نظر شکنر در بطن هر یک از این فعالیت‌های اجرایی، «Actual» یا واقعه‌ای نیز وجود دارد. مفهومی که می‌تواند در نگاه دینی «با امور رمزی و اسرارآمیز» مرتبط باشد، یا در نگاه عرفی به‌واسطه دگرگونی و استحاله یک «عمل» به واقع اتفاق افتد و «از قوه به فعل» در آید (رک؛ شکنر، ۱۳۸۶: ۷۶، پاورقی). وی در خلال «نظریه اجرا» تلاش می‌کند تا هر دو نگاه قدسی و عرفی به مقوله اجرا را شرح داده و به انتخاب موضعی خاص مبادرت نورزد. بااین‌حال، گاهی این دو منظر در اندیشه وی به هم می‌آمیزد. در تبیین نظریه اجرا باید گفت: این نظریه با اندیشه «تقلیدی بودن» هنر؛ چنان که افلاطون آن را صرفاً بازنمایی صور مثالی می‌نامید و ارسطو که آن را تقلیدی از الگوها و تحولات طبیعت می‌پنداشت، مغایر است. از نظر دو فیلسوف یونانی؛ هنر «مؤخر» بر تجربه و «تقلیدی» از امر مثالی یا امر طبیعی است، درحالی‌که در نظریه اجرا از هنر به عنوان امری «غیرتقلیدی» صحبت می‌شود که با جریان «زندگی» ارتباط دارد (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۰). شکنر در باب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

چگونگی ایجاد «واقعه‌ها» در بطن فعالیت‌های اجرایی، بیان می‌دارد: مقوله‌های اجرایی براثر تبادلات فرهنگی، تاریخی و اجتماعی، در فرآیندی که واقع‌سازی (Actualizing) نام دارد؛ وقایع یا «Actuals» را به‌وجود می‌آورند. او تأکید می‌کند که فهم فرآیند «واقع‌سازی» برای درک شرایط خلاقه و فهم «واقعه» ضروری است. او برای توضیح شرایط خلاقه از خلسه‌ها (Trances) و وجدها (Ecstasies) سخن می‌گوید و برای توضیح مفهوم واقعه و ارتباط آن با این دو مقوله، به آیین‌های شمنی اشاره می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۶).

۴. «Rituals » در اندیشه شکنر و نسبت آن با «Actual»

در ساحت اندیشه شکنر؛ آیین و دین شامل طیف وسیعی از اعمال و مناسک است که از نظر پیروان ادیان، امور «قدسی» در آن جریان دارد (Schechner, 2006: 52). به‌عبارت‌دیگر، او با نگاهی درون‌دینی؛ «مناسک» را دارای عنصر «قدسی» تلقی کرده و عامل وصول به ماوراءالطبیعه می‌داند. اما در نگاه برون‌دینی، اموری همچون: مراسم‌های دولتی، تشییع جنازه مقامات و غیره، را که فاقد قدسیت هستند، درزمره مناسک و آیین‌ها ارزیابی می‌کند (Schechner, 2006: 52). بنابراین به نظر می‌رسد شکنر، در رویکرد درون‌دینی به آیین؛ وجود امور قدسی در بطن آن را رد نمی‌کند. پیش از او نیز، ویکتور ترنر از ارتباط آیین و امر قدسی از منظر درون‌دینی سخن گفته است. به عقیده وی، آیین‌ها اموری هستند که در آن، بازیگران می‌کوشند به‌واسطه کلمات و اشارات خاصی بر ماوراءالطبیعه اثر بگذارند (King, 2014: 8). در این تعریف نیز آیین‌ها به مواردی همچون: آیین ازدواج، مرگ، بلوغ و قربانی منقسم می‌گردد. ازسوی‌دیگر، ترنر معتقد است آیین با «سنت» و «نماد» ارتباط دارد (King, 2014: 8). اما «نماد» به چه معناست و در اندیشه ترنر چه جایگاهی دارد؟ در ادامه به این پرسش می‌پردازیم.

از نظر ترنر، نمادها (Symbols)، «کوچک‌ترین واحد آیینی» هستند که در آن «نیروهای» اسرارآمیزی وجود دارد. اموری که می‌توانند در افراد، اشیا و رویدادهای اجرایی به‌منصه ظهور رسند. بنابراین در نگاه درون‌دینی وی؛ «نمادها» نوعی «نیروی» اسرارآمیز (Esoteric) تلقی می‌شوند که در بطن اجرا وجود داشته و علاوه‌بر تحولات اجتماعی، باعث تحولات باطنی و اتصال به کیهان نیز می‌گردند (King, 2014: 8)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

چنان‌که بیان شد، شکنر در نظریات خود تحت تأثیر ترنر قرار دارد. او در یک تعریف، آیین‌ها را از سنخ خواطر جمعی می‌داند که در فرآیندهای اجرایی نمادین همچون «نمازهای یومیه» مسلمانان و «عشای ربانی» مسیحیان، ظهور می‌یابند و می‌توانند باعث از میان رفتن کاست‌ها و طبقات اجتماعی شوند (Schechner, 2006: 52).

به عقیده وی، یکی از مهم‌ترین کاربردهای آیین و مناسک آیینی، این است که فرد می‌تواند به‌واسطهٔ آن به ساحت «واقعیت دوم» (Second Reality) منتقل شود (Schechner, 2006: 52). ساحتی که از بطن زندگی این جهانی مشتق شده و در آن فرد به‌واسطه «واقعه‌ها»، به چیزی «غیر از» خود مبدل (Transform) می‌شود (رک؛ شکنر، ۱۳۸۶: ۷۹) . شکنر از مکانت این ساحت صحبتی به میان نمی‌آورد، با این حال به نظر می‌رسد، همچون نگاهش به آیین‌ها، می‌توان از دو منظر درون یا برون‌دینی بدان نگریست. از منظر درون دینی؛ با آغاز آیین‌هایی همچون «تشرف» (Initiations) و «تدفین»، شرکت‌کنندگان عملکرد متفاوتی با رفتارهای عادی خود خواهند داشت و گاهی نیز، تبدلات (Transform) و تراديسی‌هایی را به صورت موقتی یا دائم تجربه می کنند (Schechner, 2006: 52).

بنابر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد شکنر، در توصیف «آیین‌ها» قائل به وجود دو نوع یا دو طیف از مناسک است: یک دسته شامل مناسکی می‌شود که به‌زعم پیروان ادیان، در آن امور «قدسی» جریان داشته و در بستر ادیان و سنت‌های دینی ایجاد می‌گردند. دسته دوم شامل مواردی است که در دنیای امروز و در بستر ساحت‌هایی چون «سیاست» و «اجتماع» شکل می‌گیرد. از نظر شکنر، هر دو طیف، اعم از قدسی یا عرفی؛ ویژگی‌های متفاوتی را به لحاظ اجرایی دربر دارند. بااین‌حال، آیین‌های مقدس با فعالیت‌های اجرایی همچون عبادات، مشارکت‌کنندگان را به «حقیقتی ماورائی»، «خدا» یا موجودات فرا انسانی متصل می‌کنند (Schechner, 2006: 53)، درحالی‌که آیین‌های عرفی با اموری همچون ورزش‌ها و رقص‌ها مرتبط‌اند و در آن سخنی از حقیقتی ماورائی مطرح نمی‌شود (Schechner, 2006: 53). شکنر آیین و نمایش را دو مفهوم مرتبط به هم ارزیابی می‌کند. او معتقد است در جوامع غیرصنعتی به آیین‌ها بیشتر توجه می‌شود و در جوامع توسعه یافته، بیشتر نمایش‌ها مورد نظر قرارمی‌گیرد (Schechener, Appel, 1989: 8). با توجه به اقوال شکنر، می‌توان با دو منظر قدسی یا عرفی به مفهوم «آیین»، ساحت «واقعیت دوم» و مفهوم «واقعه» نگریست

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

و بر این اساس، معنای متفاوتی را از آن استنباط نمود. بااین‌حال به نظر می‌رسد مفهوم «Actual» در نگاهی درون‌دینی، بسیار شبیه به مفهوم «نماد» در نظام فکری ترنر باشد که در خلال آیین‌ها به‌منصه ظهور می‌رسد.

۵. «واقع‌سازی» یا «Actualizing» در اصطلاح شکنر

از نظر شکنر «Actual» یا واقعه‌ها، نوع خاصی از تفکر و عمل هستند که با مفهوم «زمان» در پیوند بوده و علاوه‌بر اینکه میان زمان‌های «گذشته» و «حال» ارتباط برقرار می‌کنند، امور «درونی» و «بیرونی» را نیز با یکدیگر مرتبط می‌سازند (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۶). شکنر اصطلاح «واقع‌سازی در اجرا» را به‌صراحت از میرچا الیاده (۱۹۸۶-۱۹۰۷م) و اصطلاح «واقع‌سازی دوباره» (Re-actualization) او اخذ کرده است (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۶). در نظریه «دوباره واقع‌سازیِ» الیاده، دو عامل «فضا» و «مکان قدسی» نقش تعیین‌کننده دارند (I.Iehrich, 2007: 24). از نظر الیاده همه رویدادها و فعالیت‌های آیینی مانند «شام آخر» در مسیحیت، در دو سطح، قابل بررسی هستند. سطح یک، سطحی زمینی و واقعی است که در خلال اعمال (Acts) آیینی و امور عینی شکل گرفته و قابل رؤیت است. اما در سطح دوم که فراتر از سطح پیش‌گفته می‌باشد، رویدادها در زمان و مکانی قدسی در شرف تحقق هستند. الیاده معتقد است؛ به‌واسطه اعمال آیینی می‌توان پیوسته وارد فضا و زمان قدسی شد (I.Iehrich, 2007: 24). از نظر او مؤمنان مسیحی در مراسم «شام آخر»، در خلال اعمال دینی در مسیح با حقیقتی زنده و بالفعل مواجه می‌شوند که در ساحت دیگری از زمان رخ می‌دهد و از آن به زمان «تئو فانیک»(Theophanic) تعبیر می‌شود. مشابه آنچه پیش‌تر در باب «واقعیت دوم» در نظریه اجرای شکنر بیان شد (Schechner, 2006: 52). الیاده جریان ورود به فضا و زمان قدسی را که فراتر از واقعیت روزمره بوده و در خلال فعالیت‌های آیینی صورت می‌گیرد؛ «دوباره واقع‌سازی» می‌نامد (l.lehrich, 2007: 24). به عقیده وی، فرد در سطح نخست یک آیین، با واقعیتی مواجه می‌شود که شامل همان مناسک اجرایی است. اما در سطح دوم، اجراگر، وارد فضا و زمانی قدسی می‌شود که عموماً با حال ویژه‌ای برای او همراه است. ازجمله این حالات می‌توان به بروز «حس دلتنگی» اشاره کرد (Schechner, 2006: 52).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

او در توصیف زمان قدسی بیان می‌دارد: «آن لحظه شگفت‌انگیز بدایت‌ها، که نمونه‌های ازلی و کردارهای بغانه و بالاتر از همه فعل الهی خلقت، ضمن آن به وقوع پیوسته است» (الیاده، ۱۳۸۴: ۸). براین‌اساس، ورود به ساحت قدسی «احوال» ویژه‌ای را برای فرد به همراه دارد چنان‌که در اصطلاح‌شناسی عرفان اسلامی و در ذیل اصطلاح «حال» و در بسیاری از نحل ادیانی مانند ذن بودیسم، از این مفهوم صحبت شده است. بنابر آنچه گفته شد، شکنر در تشریح مفهوم «واقعه» از عبارت «واقع‌سازی» استفاده می‌کند و معتقد است شرح این اصطلاح در نظریه «واقع‌سازی دوباره» الیاده بیان گردیده. نظریه‌ای که در آن دو عنصر «زمان» و «مکان قدسی» نقش اساسی دارد. براین اساس به نظر می‌رسد که از نگاه پیروان ادیان؛ در خلال اجرای آیینی، فرد در دو ساحت و نشئه وجودی قرار می‌گیرد. ساحت زمینی یا واقعی که فرد از طریق «واقع‌سازی» امور نمایشی در آن حضور می‌یابد و نیز ساحت قدسی یا حقیقی که در آن با زمان و مکان قدسی مواجه هستیم و می‌تواند مشابه ساحت «واقعیت دوم» در اندیشه شکنر باشد.

۶. زمان در اندیشه شکنر و نسبت آن با «Actuals»

شکنر در یک تقسیم‌بندی، زمان یک فعالیت اجرایی را به سه دسته: ۱. زمان رویداد (Event Time)، ۲. زمان ثابت و مشخص (Set Time) و ۳. زمان نمادین (Symbolic Time) تقسیم می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴).

او برای تبیین مفهوم «زمان نمادین» به ایده‌های مسیحی مربوط به «آخرالزمان» یا «زمان رؤیایی» (Dream Time) توسل می‌جوید. از نظر او این زمان، با زمان رویداد و زمان ثابت، تفاوت ماهوی دارد. ماهیتی که می‌توان از آن به ماهیت سِری یا اسرارآمیز (The Mysterious Nature) یاد کرد. تعبیر اسرارآمیز این قسم از زمان؛ با مثال شکنر از «ذن بودیسم» با وضوح بیشتری معلوم می‌شود. جایی که او این نوع زمان را با «حال مدام» (Ever Present) بودایی مشابه فرض می‌کند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵). توضیح آنکه در اندیشه ذن بودیستی هر لحظه، پاره‌ای مجزا در میان امتداد بی‌کران زمان تصور می‌شود. برخی از متفکران در این حوزه همچون دوگن (۱۲۵۳-۱۲۰۰م)[۲] معتقدند در خلال مراقبه؛ فرد می‌تواند از قیود زمان معمول و مرسوم رهایی یابد و زمانی قدسی را که ویژگی آن «خلق مدام» است، تجربه کند (کریمی، ۱۳۸۹: ۹۱ و ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۱۶). در مورد ارتباط

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]
[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

مفهوم «زمان» با مفهوم «واقعه» در اندیشه شکنر می‌توان گفت: از منظر درون‌دینی، وی زمان نمادین را با آیین‌هایی که در بطنشان «Actuals» یا «واقعه‌ها» در جریان‌اند، مرتبط می‌بیند (شکنر، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۴).

۷. واقعه

۷-۱. واقعه در لغت

واقعه در لغت عرب از ریشه «وَقَعَ» که در معانی متعددی استعمال شده است. «وَقَعَ» در معنای عینی و فعلی معادل افتادن به‌کار رفته است، مانند: «یَقَعُ وُقُوعًا الشَّیءُ مِن یَدِی:آن چیز از دست من افتاد» (معلوف، ۱۹۹۲: ۹۱۳). نیز در معنایی ذهنی این عبارت معادل اثبات شدن به‌کار می‌رود: «وَقَعَ الحقُ: حق ثابت شد». گفتنی است این واژه برای بلایای طبیعی و روز «رستاخیز» نیز استعمال شده است (معلوف، ۱۹۹۲: ۹۱۳).

۷-۲. واقعه در اصطلاح

عبدالرزاق کاشانی نظریه‌پرداز و عارف مسلمان در فرهنگ اصطلاحات عرفانی خود؛ «واقعه» را چنین تعریف می‌کند:

«واقعه عبارت است از هر آن چیزی‌که از عالم غیب به هر طریقی که باشد؛ بر قلب می‌ریزد» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۸۶).

کلمه «واقعه» در عرفان با کلمه «واقع» ارتباط دارد. در تعریف «واقع» نیز بسیاری از اندیشمندان؛ آن را به چیزی که «محلش در قلب است» و «بقا و ثبوت دارد» تعریف کرده‌اند. در این معنا «واقع» دربرابر «خاطر» عرفانی است؛ زیرا خواطر با تغییر یک «حال» تغییر می‌کنند، اما آنچه در قلب واقع شده و به ثبوت برسد «به سختی قابل تغییر بوده و بقا دارد» (ابی‌خزام، ۱۹۹۳: ۱۸۱-۱۸۲). افزون براین، برخی از متفکران در حوزه عرفان اسلامی، «واقع» را از مبادی حال و مقدمات آن برشمرده (سهروردی، ۱۹۸۳: ۵۲۹) و میان این مفهوم نزد متکلمان و حکما، تفاوت قائل می‌شوند. از نظر ایشان «واقع» در اندیشه متکلمان به معنای لوح محفوظ است درحالی‌که از نظر حکما «واقع» دلالت بر عقل فعال دارد (جرجانی، بی‌تا: ۱۰۹). بنابراین می‌توان گفت که مفهوم «واقعه» در عرفان و حکمت اسلامی ازجمله «واردات قلبیه» تلقی می‌شود که طیف گسترده‌ای از معنا را شامل شده و عموماً با

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

اصطلاحاتی نظیر: وقت، حال، وجد، خاطر و غیره همراه است. مفهومی عمیق که با مراقبه و اعمال اجرایی- بدنی ویژه‌ای – همچون سماع صوفیانه- ارتباط دارد (Rodrigues, 2017: 54).

۸. «واقعه» و توابع آن در عرفان اسلامی

۸-۱. ربط و نسبت واقعه و عمل با عرفان اسلامی

عرفان در یک تقسیم‌بندی به نظری و عملی تقسیم می‌شود. برخی از محققان بر این باورند که عرفان نظری در پی ارائه تفسیری فلسفی از هستی است، در مقابل در عرفان عملی هدف و غایت، نائل شدن به حقیقت از طریق سیر و سلوک و اعمال ریاضت‌طلبانه عنوان شده است (احمدی، ۱۳۵۹: ۵۰). در عرفان عملی علاوه‌بر مراقبه و ریاضت‌های انفسی به اعمال و ریاضت‌های آفاقی نیز توصیه شده؛ چنان‌که در شرح مفهوم «سلوک»، سلوک را تقرب به حق همراه با مشقت و مجاهدت ذکر کرده‌اند و ارکان سلوک را مواردی همچون: صمت، جوع، ذکر و خلوت برشمرده‌اند (نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۵۰). در اقوال عرفان مسلمان، عرفان عملی از نوع حرکت و سیر نیز معنا گردیده و از ارتباط آن با ریاضت‌های مادی و معنوی سخن به میان آمده است. به‌عبارت‌دیگر، در ساحت عرفان عملی، سالک با مجاهدت‌های نفسانی و انجام انواع ریاضت‌ها می‌تواند تعلقات خود را به مادیات بکاهد تا حقیقت وجودی‌اش را به عالم ماوراءالطبیعه متصل کند. علم عرفان عملی، به توصیف و تبیین چگونگی این مجاهدت‌ها و سلوک فردی می‌پردازد (قیصری، ۱۳۸۱: ۷). بنابر آنچه گفته شد، عرفان با عمل و رفتار ارتباط و پیوستگی دارد، چنان‌که از طریق سیر و سلوک عملی و مجاهدت‌های نفسانی و جسمانی همچون کم خوردن، کم خوابیدن و غیره، وصول به حقیقت برای سالک حاصل می‌شود. به این ترتیب؛ براثر سلوک، «تجلیاتی» در قالب انوار غیبی و به صورت «واقعه» بر قلب سالک آشکار می‌شود که با نشانه‌هایی همچون تغییر «حال» و «جذبه» همراه است (رک، ابن‌عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۸).

۸-۲. «تجلی» و «سلوک» در عرفان عملی و نسبت آن با «واقعه»

در عرفان، تجلی به دو قسم تقسیم می‌شود، تجلی وجودی؛ که در عرفان نظری مورد بحث قرار می‌گیرد و تجلی شهودی که در عرفان عملی از آن بحث می شود (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۲۷۷-۲۷۲). اصطلاح تجلی به معنای انوار الهی است که «بر قلب سالک جلوه‌گر می‌شود» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۱۷).[۳]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

این مفهوم تا پیش از ابن‌عربی در کلام مشایخ صوفیه، به معنای «تجلی شهودی» به‌کار می‌رفته اما پس از او، معنایی وجودشناختی گرفته است (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۴). در این معنا، تجلی شهودی همان:

استتار و ستر و غطاست که ناظر به حال سالک است از آن حیث که قلب او در حجاب‌هایی پنهان شده و امکان دریافت انوار الهی و مشاهده احدیت برای او از میان رفته است (رازی، ۱۳۱۲: ۵۸).

علاوه‌براین، ابن‌عربی بر «شهودِ تجلی وجود در همه اشیا» تأکید دارد (چیتیک، ۱۳۹۰: ۹۱). او برای فهم بهتر این مفهوم، اصطلاحاتی را همچون: کشف، مکاشفه، ذوق، فتح یا فتوح، وضع می‌کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۹۱). به عقیده وی برای فهم مفهوم تجلی، بهتر است به مفاهیم مشابه آن در عرفان اسلامی همچون مفهوم «مشاهده» و «مکاشفه» نظر کنیم. مفاهیم متناظری که «روح در عالم ارواح به‌واسطه آن‌ها از حق بهره‌مند می‌شده است» (رازی، ۱۳۱۲: ۶۴) و در صورتی که «نقاب حجاب از صورت روح براندازند»، روح به واسطه واقعه‌ای وجود حق را رؤیت می‌کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۶۷-۱۲۶). به نظر صوفیه؛ «تجلی» و «مشاهده» حتماً با «مکاشفه» همراه است اگرچه مکاشفه بعضاً با تجلی و مشاهده همراه نیست (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۵). محققان در توضیح تفاوت تجلی و مکاشفه؛ عنصر اصلی تجلی را رؤیت نور دانسته‌اند درحالی‌که مکاشفه با «رفع حجاب» ارتباط دارد (رحیمیان، ۱۳۸۸: ۵۵). «واقعه‌ها» نیز با تجلیات و مکاشفات ارتباط و پیوستگی دارند، از این حیث که محل بروز و نمود هر یک در قلب ذکر شده است (ابی‌خزام، ۱۹۹۳: ۱۸۲-۱۸۱).

۹. «واقعه» در عرفان و نسبت آن با «مکاشفه»

«واقعه» مؤنث واقع و به معنای پدیدآینده، رخ‌دهنده، حادثه و اتفاق است. در اصطلاح عرفانی، واقعه عبارت است از امور غیبی که برای اهل خلوت آشکار شود و اگر در حضور باشد، از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌شود (سعیدی، ۱۳۸۳: ۹۰۸). هجویری در تعریفی محل وقوع واقعه را همچون خواطر در قلب دانسته و معتقد است هرگاه برای مرید چیزی[قیدی] از جانب حق به دل برسد، از آن به واقعه تعبیر می‌شود (هجویری، ۱۹۸۰: ۶۳۲). روزبهان بقلی در بیان تفاوت «واقع» و «خاطر» می‌گوید: «واقع» آن چیزی است که «درآید و ثابت شود تا واقعه‌ای دیگر» (بقلی، ۱۳۷۴: ۵۴۹). همچنین از کلام وی این‌طور برداشت می‌شود که «واقعه‌ها» برای افراد عادی و ازجمله خود او نیز، امکان وقوع دارد

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

(مباشری، بهمنی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). برخی از متصوفه نیز، «واقعه» را حالتی قلمداد می‌کنند که در آن برای فرد حقایقی از امور غیبی کشف شود. رویدادی که اگر در بیداری رخ دهد، از آن به «مکاشفه» تعبیر می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

۱۰. اقسام «واقعه» و چگونگی عملکرد آن در عرفان

عزالدین کاشانی معتقد است واقعه‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند. او دسته اول را «کشف مجرد» می‌نامد (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در این قسم از واقعه که در حالاتی نظیر خواب اتفاق می‌افتد، فرد به‌واسطه روح مجرد، حقایقی را در قالب واقعه مشاهده می‌کند که عیناً در عالم شهادت آن را با همان اوصاف به چشم خود می‌بیند. پس از شرح این قسم از واقعه، کاشانی علاوه‌بر خواب‌های انبیا و اولیا که به صورت «رؤیای صادقه» واقع می‌شود، رؤیای درویشان و افرادی عادی را ذکر می‌کند که در بیداری رخ می‌دهد. از نظر او این واقعه‌ها نیز از نوع کشف مجرد هستند. در قسم دوم از واقعه، کاشانی از «کشف مُخَیَّل» نام می‌برد. در این قسم واقعه که در خواب حادث می‌شود، نفس با قوه متخیله خود، مفهوم مجرد را از عالم خیال می‌گیرد و به آن صورتی از عالم محسوسات می‌بخشد. در این حالت فرد، نیازمند تعبیرکننده یا شیخی خواهد بود که حقیقت آن کشف را بر او بازگو کند. اما دسته سوم واقعه، شامل مواردی است که کاشانی از آن به «خیال مجرد» تعبیر می‌کند. در این نوع نیز، خواطر نفسانی بر دل غلبه می‌یابند و باعث می‌شوند تا روح از ارتباط و مشاهده عالم غیب یا ماوراءالطبیعه بازماند (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۶-۱۷۴).

به غیر از مورد آخر، به نظر می‌رسد «واقعه» برای افراد عادی و عموم مردم نیز اتفاق بیفتد. نکته قابل تأمل در این رابطه، این است که در کشف مجرد و خصوصاً کشف مخیل، فرد در خلال اتفاقات روزمره زندگی، ناگاه براثر امری، با واقعه‌ها مواجه می‌شود. حالتی که در آن فرد، به یک‌باره در ظرف زمان و مکان متفاوتی از واقعیت روزمره قرار می‌گیرد و می‌تواند با درنوردیدن زمان و مکان زمینی، از «حقیقتی» در فضا و مکانی دیگر مطلع شود (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۷۳).

بنابرآنچه‌گفته شد؛ واقعه در عرفان اقسام مختلفی دارد که با مکاشفه و مشاهده در ارتباط است و می‌تواند در خلال اعمال و فعالیت‌های روزمره زندگی به وقوع برسد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

۱۱. عالم خیال و ارتباط آن با «واقعه»

«واقعه‌ها» از منظر ابن‌عربی، در عالم خیال و با چشم این‌جهانی مشاهده می‌شوند. عموماً پس از اتمام واقعه حالات جسمانی از قبیل: اضطراب، لرزش و پریدن رنگ برای فرد ایجاد می‌گردد (ابن‌عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۷). ابن‌عربی در *ترجمان الاشواق* توضیح می‌دهد که در هستی یک عالم خیال یا خیال کیهانی (Cosmic Imagination) وجود دارد و می‌تواند با قوه خیال شاعرانه ارتباط پیدا کند (چیتیک، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

از نظر او «منظر» و «مشهدهای» اعلایی در هستی وجود دارند که مشاهده آن‌ها تنها از طریق «کشف»، «شهود»، «ذوق» و قوای باطنی امکان‌پذیر است. در اندیشه وی می‌توان برای خیال سه معنا متصور بود: عالم هستی، عالم واسطه در دل عالم کبیر، عالم واسطه در دل عالم صغیر که معادل نفس است. در معنای اول، مقصود از عالم خیال خود عالم هستی است. اما خیال در معنای دوم معادل عالمی شبیه به برزخ است که میان عالم روحانی و جسمانی قرار دارد. در مرتبه سوم، خیال معادل نفس بوده و واسطه میان روح نورانی و جسم ظلمانی تلقی می‌شود. در این نظر، نفس نیز دارای قوه‌ی متخیله (Imagination) است که میان امور جسمانی و روحانی ارتباط برقرار می‌کند. درحقیقت نفس امور جسمانی را در حافظه ذخیره می‌سازد و امور روحانی را از طریق اتصال با عالم خیال انتزاع می‌کند و به آن تجسد می‌بخشد (چیتیک، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۱). به نظر می‌رسد عالم خیال ابن‌عربی نزدیک‌ترین مفهوم به مفهوم مکان قدسی الیاده و ساحت واقعیت دوم شکنر باشد. در نظریه او، فرد می‌تواند از طریق قوای نفسانی، در بیداری و از طریق واقعه یا مکاشفه با عالم خیال ارتباط پیدا کند (ابن‌عربی، ۲۰۰۶: ۴۶۰).

همان‌طور که در بخش اول گفته شد، الیاده علاوه‌بر مکان قدسی از زمان قدسی نیز نام می‌برد. مفهومی که می‌تواند متناظر با مفهوم «وقت عرفانی» در نظر گرفته شود.

۱۲. ربط و نسبت «وقت عرفانی» با مفهوم «واقعه»

پیش‌تر از ربط و نسبت تجلی در عرفان و ارتباط آن با مفهوم واقعه سخن به میان آمد. بیان شد که ابن‌عربی برای فهم مفهوم تجلی از اصطلاحاتی نظیر: کشف، ذوق و فتح استفاده می‌کند، همین‌طور

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

بیان شد که در نظام فکری برخی از صوفیه، مفهوم تجلی با مفاهیم مکاشفه و مشاهده مترادف است. در ادامه به بررسی مفهوم «وقت» و «تجلی» خواهیم پرداخت.

در فرهنگ اصطلاحات صوفیه، وقت آن چیزی است که «در حال حاضر هست[۴] و می‌تواند از جانب حق باشد یا از جانب عبد». اگر ازسوی حق باشد «باید همه حواس به او معطوف باشد» و ازاین‌رو « قدما گفته‌اند، صوفی فرزند وقت خویش است» (کاشانی، ۲۰۰۵: ۸۹). از سخن ایشان این‌طور برداشت می‌شود که وقت، یک لحظه و «آن» است که در آن حال و وجدی بر فرد غالب می‌شود و در صورت امتداد آن لحظه، حالی دائمی برای فرد به‌وجود می‌آید. در اصطلاح متصوفه وقت، با احوالی نظیر: حب فی‌الله، توکل، تسلیم و رضا پیوند دارد (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۸۹). چنان‌که برخی وقت را لحظه‌ای تعریف می‌کنند که در آن، واقعه‌ای بر «دل» می‌افتد و باعث می‌شود مفهوم زمان زمینی برای شخص از میان برخیزد (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۸۱). مفهوم «وقت» در تعریف اخیر، تاحدودی مشابه زمان سمبولیک در اندیشه شکنر است. بنابراین؛ «واقعه‌ها» امور مجردی هستند که حقیقتاً در عالم خیال، و در فضا و مکانی قدسی وقوع می‌یابند و فرد می‌تواند به‌واسطه روح و در قالب تجلیاتی که به قلب و جان او می‌ریزد؛ آن حقایق مجرد را انتزاع کند (رک، کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۸۶).

۱۳. تحلیل مفهوم «Actual» در نظریه اجرا براساس مفهوم «واقعه» در عرفان اسلامی

بنابرآنچه گفته شد، در ساحت اندیشه شکنر فعالیت‌های اجرایی به‌گونه‌های اجرایی مختلفی همچون بازی، رقص و آیین‌ها تقسیم می‌شوند. از منظر او آیین‌ها نیز به دو دسته قدسی و عرفی منقسم شده و انواع قدسی آن در مناسک آیینی؛ همچون مناسک هندی، قابل مشاهده است (شکنر، ۱۳۸۶: ۵۱۴). شکنر معتقد است در بطن اجراها و خصوصاً فرم‌های اجرایی آیینی که در جوامع سنتی رواج دارد، «Actual» یا «واقعه‌ای» در حال بروز و نمود است که برای پیروان ادیان چند ویژگی اصلی دارد: نخست آنکه این وقایع در خلال عمل نمایشی رخ می‌دهد و در حین آن، مفهوم زمان برای فرد اجراگر از میان می‌خیزد و فرد احساس می‌کند که در ساحت دیگری که از آن به واقعیت دوم تعبیر می‌شود، حضور دارد. دیگر آنکه با بروز این احوالات برای فرد کنشگر، که به مفهوم حال در ذن بودیسم مشابهت دارد؛ فرد دچار علائمی همچون لرزه و خلسه می‌شود (شکنر، ۱۳۸۶: ۸۷-۲۵). بااین‌حال او صراحتاً از محل وقوع این حالات سخن نمی‌گوید. شکنر برای فهم ساختار و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

چگونگی عملکرد «Actual»، مخاطبان خود را به فهم مفهوم واقع‌سازی دوباره در اندیشه میرچا الیاده حوالت می‌دهد که در آن، دو عامل «فضا» و «مکان قدسی» نقش تعیین‌کننده دارد (l.lehrich, 2007: 24). به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شکنر معتقد است انسان، در خلال برخی اعمال آیینی همچون مناسک شمنی می‌تواند همزمان و علاوه بر حضور در ساحت زمینی خود را در فضا و زمانی دیگر ادراک کند.

ازسوی‌دیگر، کلمه «واقعه» در لسان عرب نیز؛ با معانی مختلفی همچون روی دادن و اثبات شدن به‌کار رفته است. این اصطلاح که در عرفان اسلامی با مفهوم عمل و انجام امور عملی همچون گرسنگی اختیاری، عزلت‌گزینی و غیره در ارتباط است (بابایی، ۱۳۸۶: ۴۱). در ساحت اندیشه عرفای مسلمان با معانی مختلفی استعمال شده است. مفهوم «واقعه» تا پیش از ابن‌عربی با اصطلاحات مختلفی همچون تجلی، مکاشفه و فتح به‌کار می‌رفت. مشاهدات یا وارداتی اسرارآمیز که از عوالم غیب به‌وسیله «جان و نفس سالک» دریافت می‌گردد و محل وقوع آن «قلب» است (هجویری، ۱۹۸۰: ۶۳۲)؛ اما پس از ابن‌عربی، محل وقوع واقعه‌ها که با مکاشافات و مشاهدات قلبی همراه است، از قلب به عالم کیهانی «ملکوت» منتقل می‌شود. گفتنی است واقعه‌ها می‌توانند با مفهوم زمان و وقت عرفانی نیز در پیوند باشند و در فرد صوفی با حالاتی نظیر رنگ‌پریدگی، لرزش اندام و غیره مشاهده گردند (ابن‌عربی، ۲۰۰۶: ۴۱۷).

بنابراین مفهوم «Actual» مانند مفهوم «واقعه» به احوالی اشاره دارد که اولاً در هنگام انجام فعالیت‌های عملی بروز و ظهور می‌یابند؛ ثانیاً به هنگام ظهور این احوال، فرد خود را در ساحت دیگری که شکنر از آن به «واقعیت دوم» تعبیر می‌کند و عرفای مسلمان با تعابیر مختلفی همچون: عالم رؤیا یا عالم خیال کیهانی تعبیر می‌کنند؛ ارتباط می‌یابد، ثالثاً به هنگام وقوع «Actual» و «واقعه»؛ مفهوم زمان زمینی برای فرد از میان می‌رود و حالاتی همچون لرزش و پریدن رنگ در فرد مشاهده می‌شود. با این حال شاید وجه افتراق این دو مفهوم در این مورد باشد که عرفای مسلمان، محل وقوع واقعه را «قلب» یا «نفس» دانسته اما شکنر از مکانت آن سخنی نمی‌گوید.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

نتیجه:

ریچارد شکنر یکی از نظریه‌پردازان معاصر در حوزه نمایش و تئاتر است که او را با آثار متعددی همچون «نظریه اجرا» می‌شناسیم. شکنر در این اثر، نمایش را منحصر به فرم‌های اجرایی می‌داند. او آیین‌ها را یکی از اقسام چهارگانه اجراهای نمایشی برمی‌شمرد که در بطن آن‌ها «Actuals» یا واقعه‌هایی در جریان هستند. از منظر او واقعه‌ها در خلال اعمال اجرایی و نمایشی برای فرد حادث می‌شود و در این حال فرد خود را در مکان و زمانی دیگر احساس می‌کند که «واقعیت دوم» نام دارد. عموماً وقوع این حالت برای فرد اجراگر با ویژگی‌هایی جسمانی همچون پریدن رنگ چهره و حالت خلسه همراه است. استفاده از عبارت «واقعه» در عرفان اسلامی، که می‌تواند نزدیک‌ترین مفهوم به «Actuals» شکنری تلقی شود، مسبوق به سابقه است. واقعه‌ها که با مفاهیم متناظری همچون مکاشفه، تجلی و اصطلاحات عرفانی دیگری چون حال، وقت و مراقبه پیوند ناگسستنی دارند، عبارت از اموری هستند که فرد صوفی در خلال اعمال اجرایی که در عرفان عملی از آن سخن به میان آمده، وقوع آن را بر قلب و جان خود احساس می‌کند. به این بیان که فرد در خلال این اعمال اجرایی به‌واسطه عروج از زمان این‌جهانی و با پیوند به عالم فراواقع، واردات قلبیه‌ای را دریافت می‌کند که به قول روزبهان بقلی: «از سنخ امور سرِی» بوده و به قول ابن‌عربی: «با عالم خیال» ارتباط دارد. بنابراین در اندیشه شکنر و عرفای مسلمان، انسان در قالب امور اجرایی اعم از مناسک ریاضت‌محورانه یا تمرین‌های ویژه نمایشی، می‌تواند با عبور از زمان و مکان این‌جهانی در فضا و مکانی فراتر قرار گیرد. عموماً این فرآیند با اموری جسمانی همچون پریدن رنگ چهره و لرزش بدنی همراه است. اما شاید تفاوت عمده این دو رویکرد در این مورد باشد که عرفای اسلامی محل وقوع واقعه را در «قلب» یا «نفس» دانسته، اما شکنر از مکانت آن سخنی نمی‌گوید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. این کلمه می‌تواند به‌معنای واقعه نیز به‌کار رود.

۲. پایه‌گذار مذهب سوتو ذن

۳. ما یظهر للقلوب من انوار الغیوب.

۴. ما حضرک فی الحال

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

کتاب‌نامه:

- ابن‌عربی، محی‌الدین. (۲۰۰۶)، *الفتوحات المکیه*، محقق: احمد شمس‌الدین، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابی‌خزام، انور فؤاد. (۱۹۹۳)، *معجم المصطلحات الصوفیه*، لبنان: مکتبه لبنان ناشرون.
- احمدی، بتول. (۱۳۵۹)، «برداشت آزاد از عرفان عملی»، *کتاب ماه فلسفه*، سال دوم، شماره ۸۲، صفحات ۵۴-۵۰.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۴)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه: بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۴)، *خلق مدام در عرفان ایرانی و آیین بودایی ذن*، ترجمه: شیوا کاویانی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- بابایی، مهدی. (۱۳۸۶)، «عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی»، *معارف عقلی*، سال سوم، شماره هشتم، صفحات ۵۶-۳۹.
- بقلی، روزبهان. (۱۳۷۴)، *شرح شطحیات*، تصحیح: هنری کربن، تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران.
- جرجانی، علی بن محمد. (بی‌تا)، *کتاب التعریفات*، مصر: بالمطبعه الخیریه المنشاء بجمالیه مصر.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۹۰)، *عوالم خیال: ابن‌عربی و مسئله اختلاف ادیان*، ترجمه: قاسم کاکایی، تهران، هرمس.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۱۲)، *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*، به اهتمام: حسین الحسینی النعمه‌اللهی، تهران: مطبعه مجلس.
- راستگو، سید محمد. (۱۳۸۴)، «جور دیگر دیدن: پژوهشی در پیوند عرفان و هنر»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی*، سال اول، شماره دوم، صفحات ۱۰۸- ۷۹.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۸)، «تجلی و احکام آن در عرفان عملی محی‌الدین ابن‌عربی»، *مطالعات عرفانی*، سال پنجم، شماره نهم، صفحات ۶۸-۵۳.
- روزیک، الی. (۱۳۸۵)، «ریشه آیینی تئاتر: نظریه‌ای عملی یا ایدئولوژی تئاتری؟»، ترجمه: آزاده فرامرزیها، *نشریه نمایش*، سال هفدهم، شماره ۸۸ و ۸۹، صفحات ۳۳- ۲۸.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹)، *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: طهوری.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

- سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۸۳)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن‌عربی*، تهران: شفیعی.
- سهروردی، عبدالقاهربن عبدالله‌بن محمد. (۱۹۸۳)، *عوارف المعارف*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- شکنر، ریچارد. (۱۳۸۶)، *نظریه اجرا*، ترجمه: مهدی نصرالله‌زاده، تهران: سمت.
- قیصری، داودبن محمد. (۱۳۸۱)، *رسائل*، تحقیق: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۲۰۰۵)، *اصطلاحات الصوفیه*، المحقق: قاسم ابراهیم الکیالی، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
- کاشانی، عزالدین. (۱۳۷۲)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح: جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- کریمی، نازنین. (۱۳۸۹)، «مفهوم زمان در آیین و هنر ذن با تکیه بر نظریه دوگن»، *دوفصلنامه هنرهای تجسمی نقش‌مایه*، سال سوم، شماره ششم، صفحات ۹۴-۸۷.
- محبوبه، مباشری و کبری بهمنی. (۱۳۹۵)، «صورت‌های احسن «خود» در واقعه‌های روزبهان»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا*، سال هفتم، شماره چهارده،صفحات ۱۱۴- ۹۱.
- معلوف، لوییس. (۱۹۹۲)، *المنجد فی اللغه و الاعلام*، بیروت: دارالمشرق.
- نوروزی، اصغر. (۱۳۹۲)، «ساختار کلی مسائل عرفان عملی»، *معارف عقلی*، سال هشتم، شماره سوم، صفحات ۱۷۸- ۱۴۷.
- هجویری، ابوالحسن‌علی‌بن عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی. (۱۳۷۱)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح: ژکوفسکی، با مقدمه: قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری.
- ـــــــــــــــــ . (۱۹۸۰)، *کشف المحجوب*، ترجمه عربیه: اسعاد عبدالهادی قندیل، بیروت: النهضه العربیه.
- A. king, Ismene (2014), *The Influence of Ritual in Performance Art: A Retrospective and Correlational Analysis''*, BA Fine Arts at Lancaster Institute for the Contemporary Arts, UK, May 2014.
- L. Lehrich, Christopher (2007), *The Occult Mind: Magic in Theory and Practice*, New York, Cornell University Press.
- *Merriam-Webster's: Dictionary of Synonyms* (1984), Ed. Merriam-Webster, U.S.A. Masaachusetts, Merriam-Webster.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]

- Rodrigues, Jamila, (2017), *Sufism through the body: Symbolism*, selfhood expression and somatic process in embodying hadra ritual practice, Performing Islam, Volume 6 Number 1, pp.53-74.
- Schechner, Richard (1985), *Between Theater and Anthropology*, Foreword: Victor Turner, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
- Schechner, Richard (2006), *Performance Studies: An Introduction*, Ed.by: Sara Brady, London And New York, Routledge, Third Edition.
- Schechner, Richard, Appel, Willa (1989), *By Means of Performance: Intercultural Studies of Theatre and Ritual*, UK, Cambridge University Press

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-12]

[DOI: 10.52547/pje.13.26.41]